

## جنگ تجاری و آشفته‌گی جهان سرمایه‌داری

اوضاع سیاسی جهان، آشفته و پرتشنج است. تضادهای قدرت‌های بزرگ امپریالیست وارد مرحله جدیدی شده است. اختلافات میان دو قدرت امپریالیست آمریکا و اتحادیه اروپا که پس از جنگ جهانی دوم یک بلوک متحد را تشکیل می‌دادند، به شکافی عمیق منجر شده است. جنگ تجاری که میان قدرت‌های امپریالیست به راه افتاده است، حاکی از تشدید بی‌سابقه تضادها و رقابت سبعمانه آن‌ها در نخستین سال‌های قرن جدید است. حداث این تضادها به درجه‌ای است که اجلاس سران گروه هفت برای نخستین بار با تشنج برگزار شد و بدون نتیجه پایان یافت. کشمکش در درون ناتو نیز که اخیراً با جنجال و حملات شدید ترامپ به برخی سران کشورهای اروپائی برگزار شد، بازتاب دیگری از این تشدید تضادهاست. اختلافات دو قدرت امپریالیست روسیه و چین با آمریکا و اروپا نیز مدام در حال افزایش است. روسیه به یک تهدید نظامی جدی برای رقبای خود تبدیل شده است و مرزهای اروپای شرقی را مورد تهدید قرار

## اعتراضی مؤثر به کم‌آبی و خاموشی: عدم پرداخت قبض‌های آب و برق



روزی نیست که در گوشه و کنار کشور صدای اعتراضی برنخیزد. اعتراضاتی که به اشکال گوناگون بروز می‌یابند. موضوع برای اعتراض کم نیست: وضعیت معیشتی وخیم و فقر، دستمزدهای ناچیز، گرانی و تورم سرسام‌آور، بیکاری، تخریب بی‌امان محیط زیست، فساد و چپاول سران رژیم، سرکوب و نقض آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، نقض آزادی‌های فردی، بی‌آبی، ریزگردها و آلودگی هوا، و... از پس اعتراضات دی ماه، روزی نگذشته که مسئله‌ای جدید به سیاه‌هی اعتراضات افزوده نشود. در روزهای اخیر، مردمی که آب و نان نداشتند، به معضل خاموشی برق نیز دچار گشته‌اند آن هم در تابستانی داغ و در گرمایی که گاه به بالای ۵۰ درجه نیز می‌رسد.

در اوایل اسفند ۹۵، پس از اعتراضات مردم اهواز به ریزگردها و قطع مداوم آب و برق، روحانی به اهواز رفت. وی در این سفر به مردم وعده داد: "امروز به مردم اهواز اعلام می‌کنیم براساس گزارش وزیر نیرو و شرایطی که پیش‌بینی شده، دیگر شاهد قطعی آب نخواهند بود و تلاش‌های زیادی هم برای رفع مشکل قطعی برق در حال انجام است." امروز، تیر ماه سال ۹۷، نتیجه وعده‌های آن روز را نه تنها در اهواز

در صفحه ۲

**ستاره سلطنت‌طلبان  
به کلی  
سرد و خاموش است**

در صفحه ۱۰

در صفحه ۳

## مبارزه با فساد بدون سرنگونی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست



هر روز اخبار جدیدی از فساد و رشوه‌خواری در میان مقامات حکومت اسلامی منتشر می‌گردد. در یکی از جدیدترین موارد که بعد از مصاحبه‌ی محسن هاشمی رئیس شورای شهر تهران در سطحی گسترده بازتاب یافت، دستگیری چند تن از سران سپاه در ارتباط با فساد در شهرداری تهران است که به دستور خامنه‌ای، باقری رئیس ستاد مشترک، مسئول رسیدگی به این موضوع شده است. به دلیل مخفی‌کاری رژیم، اخبار متفاوت و البته بسیار ناقصی از این پرونده علنی شده است. از جمله افرادی که نام او بر سر زبان‌ها افتاده، سرتیپ سپاهی حسن بتولی معاون اطلاعات ستاد

در صفحه ۵

## حکومتی که در آن جای متجاوزان و قربانیان، طاق زده می‌شود

روز جمعه ۲۵ خرداد، خبر تجاوز به تعدادی از دختران ایرانشهری در تریبون نماز جمعه این شهر مطرح شد. مولوی طیب، امام جمعه اهل تسنن ایرانشهر درخطبه‌های نماز جمعه در حضور فرماندار و دیگر مسئولان این شهر از تجاوز به ۴۱ دختر در شهرستان ایرانشهر خبر داد و خواستار دستگیری و محاکمه عاملان این جنایت شد. طبق نظر امام جمعه ایرانشهر این جنایت هولناک توسط افرادی که صاحب "ثروت و قدرت" هستند، صورت گرفته است.

اندک زمانی پس از اظهارات مولوی طیب، کلیپ سخنرانی او به صورت گسترده در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. خبر تجاوز به دختران ایرانشهری، واکنش بسیاری از کاربران شبکه‌های مجازی، فعالان اجتماعی و مردم سیستان و بلوچستان را برانگیخت.

در صفحه ۷

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۹

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

## اعتراضی مؤثر به کم‌آبی و خاموشی: عدم پرداخت قبض‌های آب و برق

و اگر جان مردم برایشان اهمیتی ندارد، مال‌شان کمتر. اهمیت ندارد که قطعی برق و نوسانات شبکه برق‌رسانی موجب سوختن وسایل برقی خانواده‌ها شود؛ وسایلی که شاید با زحمت و تکاپوی فراوان برای اندکی آسایش خریده‌اند و در صورت خرابی، بسیاری از خانواده‌ها با توجه به تورم کنونی، امکان خرید مجدد آن را ندارند.

سرانجام پس از اعتراضات مردم، ادارات توزیع برق، اقدام به پخش جدول خاموشی‌ها کردند. جدولی که به گفته بسیاری از مردم رعایت نمی‌شود. شهروندان بسیاری به ساعات خارج از جدول خاموشی‌ها و تکرار آن‌ها در روز معترض هستند.

این خاموشی‌ها نه تنها مشترکین خانگی بلکه تولیدکنندگان، دامداران و کشاورزان و کسبه زیادی را دچار مشکل کرده است. در هفته گذشته شاهد اعتراضات متعددی از سوی مرغداران، نانوابان، و سایر کسبه خردپا بودیم که خاموشی‌ها، زیان‌های مالی زیادی به آنان وارد کرده است.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، در پی قطعی‌های بدون اعلام قبلی برق، رکورد ۱۰۰ هزار تماس شکایت با سامانه فوریت‌های قطع برق (شماره ۱۲۱) در طی یک روز و در یک استان به ثبت رسیده است. اما تجربه نشان داده است، چنین شکایت‌هایی راه به جایی نخواهند برد.

تنها چاره، اعتراضی سراسری است. اعتراضی که موفقیت آن به میزان گسترش و استمرار آن بستگی دارد. آن هم عدم پرداخت قبض‌های آب و برق است. در سالیان پیش نیز این راهکار در محدوده‌هایی در پیش گرفته شد، که با تهدید مسئولان به قطع آب و برق روبرو گشت. اما شرایط اجتماعی امروز، تفاوتی اساسی با سالیان گذشته دارد. در شرایط کنونی پس از تظاهرات دی ماه ۹۶ و در جریان تظاهرات و اعتراضات روزمره مردم به معضلات گوناگون، رژیم در شرایطی نیست که بتواند به قطع آب و برق همه مشترکینی اقدام کند که از پرداخت قبوض آب و برق خودداری می‌کنند، زیرا می‌داند در چنین صورتی، احتمال فرارویدن اعتراضات به تجمعات و تظاهرات خیابانی وجود دارد. برای اعتراض به بی‌کفایتی‌ها و ناکارآمدی‌ها، برای مطالبه اساسی‌ترین نیازها در قرن بیست و یکم، برای اعتراض به وضعیت موجود، به اعتراضی مؤثر برخیزیم؛ اعتراضی همیسته و مشترک و همگانی. برای اعتراض به کمبود آب و برق، قبض‌های آب و برق را پرداخت نکنیم.



گرچه باید گفت حتماً در چنین صورتی، باز مقصران اصلی سران و مسئولان رژیم هستند که به هشدارهای کارشناسان و اعتراضات مردم نسبت به تخریب محیط زیست طی سال‌های گذشته وقعی ننهادند و صدای هر اعتراضی را با دستگیری و حبس پاسخ داده‌اند. گذشته از آن، ایران کشوری‌ست با منابع طبیعی فراوان تولید انرژی تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و بادی. در حالی که سهم انرژی‌های تجدیدپذیر تنها ۰/۵ درصد است. با وجودی که طبق گزارش اتحادیه جهانی انرژی هسته‌ای، نیاز ایران به برق سالانه ۴ درصد افزایش می‌یابد، که خاموشی‌های کنونی گواهی است بر بی‌توجهی سران رژیم به برنامه‌ریزی‌های لازم برای تأمین این نیاز مردم.

با آن که مسئولان آمار لازم را برای بررسی دقیق منتشر نمی‌کنند، می‌توان حدس زد عدم تولید برق کافی برای پاسخ به نیازهای مردم ناشی از عدم سرمایه‌گذاری در نوسازی، توسعه و تجهیز تأسیسات تولید برق است. اما به جز ناکارآمدی مسئولان رژیم در برنامه‌ریزی‌های دراز مدت، آنان نسبت به زندگی مردم بی‌تفاوت‌اند که در روزهای اولیه قطع برق، حتی جدول خاموشی‌ها را اعلام نکردند تا مردم بتوانند طبق آن برنامه زندگی خود را تنظیم کنند. برای آنان اهمیتی ندارد که بی‌خبری از قطع برق می‌تواند به جز اختلال در برنامه زندگی مردم، زندگی و سلامت بسیاری، به ویژه سالخورده‌گان، کودکان، بیماران و ناتوانان را به مخاطره اندازد.

بلکه در سراسر ایران شاهدیم. این تنها یکی از موارد بی‌شماری‌ست که نشان می‌دهد وضعیت مردم با استمرار این رژیم نه تنها بهتر نشده بلکه روز به روز بدتر شده و معضلی که شاید کمتر از یک سال و نیم پیش به مناطقی از ایران محدود بود، امروزه به سراسر ایران گسترش یافته است.

البته در این میان نیز مسئولان سیاست‌فرار به جلو را پیشه خود کرده‌اند و مردم را مقصر اصلی معرفی می‌کنند. آنان مردم را شمامت می‌کنند که در "ساعات پیک" در مصرف برق "صرفه‌جویی" نمی‌کنند. ساعاتی که بنا به اطلاعیه‌های شرکت توزیع برق از ساعت ۱۲ تا ۱۷ و از ۲۰ تا ۲۳ شب است؛ یعنی در گرم‌ترین ساعات روز که مردم از گرمای طاقت‌فرسای بعدازظهر تابستان به وسایل سرمایشی پناه می‌برند و ساعاتی از غروب و شب که خانواده‌ها خسته از دغدغه‌های روزانه و گرمای بی‌سابقه‌ی تابستان گرد می‌آیند تا اندکی بیاسایند. مسئولان رژیم در حالی مردم را به "مصرف بیش از حد آب و برق" متهم می‌کنند که طبق مطالعه‌ای در سال ۹۳، مصرف سرانه برق خانگی در ایران بیش‌تر از متوسط مصرف جهانی نیست.

به گفته برخی، کمبود برق کنونی ناشی از خشکسالی و کمبود آب در پشت سد‌هاست. بنا به آمار، ۷۹ درصد برق تولیدی در ایران با انرژی گاز و ۱۴ درصد با نفت تولید می‌شود، یعنی منابعی که به وفور در ایران یافت می‌شوند. با توجه به سهم ۵ درصدی انرژی آبی در تولید برق، کمبود برق کنونی را نمی‌توان تنها به خشکسالی نسبت داد.



## جنگ تجاری و آشفتگی جهان سرمایه‌داری

داده است. چین با گسترش سیطره اقتصادی خود در بازارهای جهان به یک تهدید اقتصادی جدی برای اروپا و آمریکا تبدیل شده است.

آشفتگی و تشنجی که در جهان سرمایه‌داری مدام افزایش می‌یابد، اتفاقی دور از انتظار نبود. آنچه در رقابت میان قدرت‌های امپریالیست جهانی در لحظه کنونی می‌گذرد، از تبعات عصر سلطه انحصارات و سرمایه مالی، تشدید تضادهای نظم جهانی سرمایه‌داری، زوال قدرت امپریالیسم آمریکا، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ و بالاخره شکست سیاست نئولیبرالیسم است که گویا زمانی قرار بود نجات‌بخش سرمایه‌داری و راحلی بر بحران‌های این نظام باشد.

نشریه کار ده سال پیش در مقاله‌ای تحت عنوان "جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است" با تحلیل بحران جهانی نظام سرمایه‌داری، نتیجه گرفت که این بحران عواقب اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی جدی در پی خواهد داشت. از جمله اشاره شد که این بحران، بیان شکست آشکار سیاست نئولیبرال است و پی آمد آن، تشدید رقابت‌های اقتصادی و تضاد قدرت‌های امپریالیست جهان خواهد بود. آنچه اکنون در عرصه جهانی رخ داده است، تأییدی بر این نتیجه‌گیری است.

به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و سیاست‌هایی که در پیش گرفته است، اکنون به یک معضل جدی قدرت‌های رقیب تبدیل شده است. سیاستمداران اروپایی و نظریه‌پردازان آن‌ها می‌کوشند واقعیتی را که در ظهور ترامپ نهفته است، پنهان دارند. از دیدگاه آن‌ها به‌حساب اتفاق یک آدم نادان، بی‌کله و بی‌اطلاع از ضوابط نظم جهانی و نقش و موقعیت آمریکا، در این کشور به قدرت رسیده که با اقدامات نسنجیده و هرج‌ومرج طلبانه خود، نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم را با خطر فروپاشی روبه‌رو ساخته و به نقش و موقعیت جهانی آمریکا لطمه زده است.

ساده‌لوحی یا فریب محض است که کسی بخواهد پدیده‌های تاریخی را یک اتفاق نابهنگام توصیف کند که می‌توانست رخ ندهد و نیروهای محرکه عینی و ذهنی که پشت سر آنمی مثل ترامپ قرار دارند را نبیند. ترامپیسم آمریکائی پدیده منحصر به فردی در جهان نیست. او صرفاً نمونه‌ای از یک کلیت است که در جهان پر از بحران و تضادهای سرمایه‌داری در حال رشد است. به درون اتحادیه اروپا نگاه کنید که راست‌ترین گرایش‌های درون بورژوازی به نحو

روزافزونی قدرت می‌گیرند و ادعاهایی همچون ترامپ دارند. به ایتالیا نگاه کنید، این‌ها که هستند که اخیراً در رأس قدرت قرار گرفته‌اند. به اتریش نظر افکنید که نخستین تلاش گروه‌های راست افراطی در رأس قدرت، تلاش برای افزایش کار روزانه به ۱۲ ساعت است. آلمان را ببینید که حزب دست راستی افراطی موسوم به آلترناتیو در مدتی کوتاه به کسب قدرت نزدیک شده است. نیازی به ذکر نام برخی از کشورهای اروپای شرقی عضو اتحادیه اروپا نیست که به‌تمام معنا فاشیست‌ها در رأس قدرت‌اند. این‌ها همه محصولات رشد تضادهای نظم سرمایه‌داری و بحران‌های آن در شرایط کنونی هستند. البته توجهات دست راستی هم برای آن‌ها عنوان می‌شود: مهاجرین و پناهندگان. دقیقاً شبیه همان توجیه مسخره و ساختگی خطر یهودیان برای آلمان، توسط رژیم فاشیستی هیتلر.

واقعیت اما این است که ترامپ مستثنا از تمام مختصات فردی‌اش، نماینده یک جناح از انحصارات آمریکائی در شرایط معینی از بحران جهانی نظم سرمایه‌داری و زوال قدرت امپریالیسم آمریکا، در رأس قدرت قرار گرفته است. او در عین حال با وعده‌هایی که در جریان مبارزات انتخاباتی به مردم آمریکا داد و اکنون در حال عملی کردن آن‌هاست، توانست حمایت بخش وسیعی از مردم را که در جریان بحران اقتصادی لطمه دیده بودند، به دست آورد. بنابراین اگر ترامپ با وعده سیاست حصارکشی و حمایت‌گرایی اقتصادی، به قدرت می‌رسد، ناشی از واقعیت‌های اقتصادی کنونی این نظم است. جدا از این‌که قدرت اقتصادی امپریالیسم آمریکا از اواخر قرن گذشته مدام به تحلیل رفته است، ضربه قطعی را بحران جهانی سال ۲۰۰۷ به اقتصاد آمریکا وارد آورد و با این بحران است که شکست سیاست نئولیبرال در جهان سرمایه‌داری نیز برملا می‌گردد.

سیاستمداران قدرت‌های جهانی کوشیدند با کمک‌های مالی بی‌دریغ به انحصارات و اندکی کنترل بی‌بندوباری حاکم بر این سیاست، معضل بحران را حل کنند. اما وقایعی که در چند سال اخیر رخ داده است، نشان داد که معضل حل نشده است. تلاش یونان برای خروج از اتحادیه اروپا برای نجات از سیاست نئولیبرال بود. اما یونان به‌عنوان یک کشور کوچک در اروپا، ناتوان‌تر از آن بود که بتواند در برابر اتحادیه اروپا مقاومت کند و توسط اتحادیه اروپا خفه شد، بدون این‌که معضلات اقتصادی-اجتماعی این کشور حل شود. تا

وقتی که بحران، شکست سیاست نئولیبرال اتحادیه اروپا را برملا نکرده بود، انگلیس مشکلی جدی با اتحادیه اروپا نداشت. اما در پی این بحران است که انگلیس کوشید به درون مرزهای ملی خود، جدا از اتحادیه اروپا پناه ببرد. معنای برکسیت و خروج انگلیس از اتحادیه اروپا چیزی جز این نبود که بورژوازی انگلیس دیگر نمی‌خواهد بی‌چون و چرا، یکی از پایه‌های اساسی سیاست نئولیبرال، آزادی رفت‌وآمد سرمایه‌ها و باز بودن مرزها و بازار برای کالاها را در مقابل رقبای قدرتمندی چون آلمان ببیند. انگلیس قدرتمندتر از آن بود که اتحادیه اروپا بتواند همچون یونان او را خفه کند. گرچه انگلیس سیاستی متمایز از همین سیاست شکست‌خورده اقتصادی ندارد و اساساً جهان سرمایه‌داری بدیلی برای این سیاست ندارد، اما شکی نیست که به‌محض قطعیت یافتن برکسیت، حمایت‌گرایی انگلیسی نیز سر بر خواهد آورد که با سیاست نئولیبرال در تضاد قرار دارد. آنچه را که هنوز در انگلیس عملی نشده است، ترامپ در آمریکا در حال عملی کردن آن است. ایجاد موانع گمرکی و وضع تعرفه‌های سنگین بر کالاهای قدرت‌های رقیب به سیاست عملی آمریکا تبدیل شده است. چراکه دیگر ورود و خروج آزادانه سرمایه و کالا با منافع انحصارات آمریکائی و تلاش برای نجات از سیر فقهرانی توان اقتصادی آمریکا سازگار نیست. گرچه ترامپ هم سیاست اقتصادی جدیدی ندارد، اما روشن است که این اقدامات ضربه‌ای به یکی از ارکان سیاست اقتصادی نئولیبرال است که خود آمریکا زمانی که هنوز یک قدرت اقتصادی برتر جهان محسوب می‌شد، واضع و پرچمدار اصلی آن بود. شعار آمریکا اول، قیل از هر چیز به معنای تقدم بی‌چون و چرای منافع انحصارات آمریکائی، سرمایه و کالاهای آمریکائی و ایجاد مانع بر سر راه انحصارات و قدرت‌های اقتصادی رقیب است. اگر آمریکا همچنان قدرت مسلط در بازار جهانی بود، بی‌تردید نفعش در آن بود که از آزادی بی‌قید و شرط ورود و خروج سرمایه و کالا دفاع کند و اگر به حمایت‌گری روی آورده است که مقدمه‌ای بر یک سیاست اقتصادی جنگی است، پوشیده نیست که آن سیاست، دیگر کار آبی پیشین را ندارد. اما به‌هرحال، ترامپ بر این پندار است که با این اقدامات می‌تواند قدرت از دست‌رفته آمریکا را احیا کند. اما گرچه ممکن است بتواند امتیازاتی از رقبای آمریکا بگیرد و در کوتاه‌مدت هم اوضاع اقتصادی آمریکا کمی بهبود یابد، اما قطعاً اقدامات وی در شرایطی که در نتیجه تحولات چند دهه اخیر، اقتصادهای تمام کشورهای سرمایه‌داری عمیقاً در بازار جهانی

## جنگ تجاری و آشفته‌گی جهان سرمایه‌داری

ادغام‌شده‌اند، بعید است، نتایج دلخواه ترامپ را در پی داشته باشد.

وضع تعرفه‌های سنگین بر کالاهای صادراتی اتحادیه اروپا، کانادا، مکزیک و چین، سیاستی است که شدیداً اتحادیه اروپا و چین را نگران ساخته است. چین با این سیاست آمریکا مخالف است و هرگونه تخطی به آزادی رفت‌وآمد سرمایه و کالا و ایجاد موانع گمرکی و حمایت‌گرایانه را شدیداً به زیان خود می‌داند، چراکه در طول سه دهه گذشته بسیار از سیاست نئولیبرال سود برده است. برای اتحادیه اروپا وضع تعرفه برای دو کالای فولاد و آلومینیم این اتحادیه البته مسئله‌ای جدی نیست، اما اتحادیه اروپا هر ضربه ولو کوچک را به ارکان سیاست اقتصادی نئولیبرال، مترادف از همپاشیدگی اتحادیه می‌داند. اگر قرار باشد کشورهای اروپایی هم از اقدامات ترامپ پیروی کنند، این به معنای پایان اتحادیه اروپا و سرکردگی و منافع آلمان و فرانسه خواهد بود. به‌ویژه که اکنون در ایتالیا هم گروه‌هایی در قدرت قرار گرفته که مترصد لحظه مناسب برای خروج از اتحادیه‌اند. اصل اختلاف آمریکا و اتحادیه اروپا که البته به منافع اقتصادی متضاد طرفین برمی‌گردد، بر سر این مسئله است، والا برخلاف آنچه در ظاهر مطرح و تبلیغ می‌شود با دیگر سیاست‌های داخلی ترامپ مشکلی ندارد. سیاست ضد مهاجرتی و تبعیض‌آمیز ترامپ واقعیتی است که در دیگر کشورهای امپریالیستی هم وجود دارد. سیاست حصارکشی و بالا بردن سیم‌های خاردار در برابر پناهندگان، نخست در اروپا رخ داد و یکی از سیاست‌های اتحادیه اروپاست. تبعیضی که در کشورهای عضو این اتحادیه نسبت به اقلیت‌های ملی، مذهبی و نژادی وجود دارد، واقعیتی غیرقابل‌انکار است.

ترامپ با سیاست حمایت‌گرایانه و وضع تعرفه‌های سنگین، تلاش می‌کند که اتحادیه اروپا را برای دادن امتیازات اقتصادی زیر فشار قرار دهد. حملات پی‌درپی ترامپ به آلمان، زیر ضرب قرار دادن یک قدرت اقتصادی بزرگ اروپاست که در برابر آمریکا قد علم کرده است. او صریح و آشکار عنوان کرد که اگر قرار است آمریکا متحد اروپا شد، به‌جای این‌که روسیه منبع تأمین انرژی آلمان باشد، این اولویت باید به شرکت‌های آمریکایی داده شود، اتحادیه اروپا باید محدودیت ورود برخی کالاهای آمریکایی را بردارد و کالای بیشتری از آمریکا وارد کند. او اخیراً در جریان نزاع بر سر هزینه‌های ناتو گفت تأسف‌بار است

که آلمان معاملات کلان خرید نفت و گاز با روسیه دارد و هر سال میلیاردها دلار به جیب روسیه سرازیر می‌کند، اما ما باید از آن‌ها حفاظت کنیم. ترامپ همچنین تهدید کرده است که ممکن است عوارض سنگینی بر واردات اتومبیل‌های اروپایی وضع کند. اما جنگ تجاری اصلی آمریکا نه با اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک، بلکه با چین است که تهدیدی جدی برای آمریکا محسوب می‌شود و به‌زودی به قدرت برتر اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد. به‌ویژه با برنامه بلند پروازانه تبدیل‌شدن به کشوری با برترین فناوری‌ها تا اواسط دهه ۲۰ خطر جدی حتی برای قدرت نظامی آمریکا نیز هست. از همین روست که فشارهای شدیدی را روی چین متمرکز کرده است. ضمن وضع میلیاردها دلار عوارض گمرکی بر کالاهای چینی، تهدید کرده است که در صورت اقدامات متقابل چینی‌ها این تعرفه‌های گمرکی بر کالاهای وارداتی چینی می‌تواند کالاهایی به ارزش تا ۲۰۰ میلیارد و حتی ۴۰۰ میلیارد دلار را در برگیرد. گرچه چینی‌ها تلاش کردند با دادن برخی امتیازات، ترامپ را به عقب‌نشینی وادارند، اما هدف آمریکا چیزی فراتر از این امتیازات است. ترامپ می‌خواهد که چین حتی برنامه‌های خود را برای کسب برتری در فناوری‌های سطح بالا متوقف سازد. روشن است که چنین درخواست‌هایی برای چین پذیرفتنی نیست. بنابراین، نتیجه، اقدامات تلافی‌جویانه چین بوده است. چنین به نظر می‌رسد که به‌سادگی راحل و توافقی بر سر این جنگ تجاری نیست. سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرانه باید به‌تدریج در عموم کشورهای درگیر گسترش یابد و چنانچه ادامه یابد و حاد شود، سیاست اقتصاد جنگی برای درگیری‌های حادث‌تر در دستور کار قرار گیرد. چراکه پی آمد روی‌آوری دولت‌ها به ایجاد موانع گمرکی و وضع تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی، تشدید تضادها حتی تا مرحله درگیری‌های نظامی خواهد بود. این‌که به‌ویژه در دنیای کنونی این درگیری‌های نظامی چه اشکالی می‌تواند به خود بگیرد، موقوف به شرایط وقوع آن‌ها خواهد بود.

اختلافات میان دو قدرت امپریالیستی آمریکایی و اروپایی هم‌اکنون از عرصه اقتصادی و جنگ تجاری نیز فراتر رفته و مناسبات سیاسی و نظامی این دو قدرت را متشنج کرده است. حملات متقابل علنی ترامپ و مقامات دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به یکدیگر، هیچ‌گاه به این شکل سابقه

نداشته است. این منازعات به ناتو و هزینه‌های آن نیز کشیده شده است که این هم در همان حال که بازتابی از رشد تضادهای درون اردوگاه امپریالیسم است، نشانه دیگری از ضعف قدرت اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکاست. دولت آمریکا در واقعیت امر از مدت‌ها پیش در نتیجه ضعف قدرت اقتصادی خود و تغییراتی که در توازن‌های اقتصادی و سیاسی جهانی رخ داد، سرکردگی خود را در اردوگاه امپریالیستی از دست داد. مع‌هذا برای دوره‌ای تلاش نمود با تکیه بر قدرت نظامی برتر خود، این هژمونی را حفظ کند. اما شکست‌های پی‌درپی نظامی در خاورمیانه، برای همیشه این سرکردگی را مختومه اعلام کرد. اکنون دیگر نه آن قدرت اقتصادی وجود دارد که آمریکا بتواند هزینه‌های هنگفت بلوک نظامی امپریالیستی را مثل گذشته تقبل کند، نه آن سرکردگی که لازم باشد بهای آن را خود بپردازد و نه مناسبات دوستانه با اتحادیه اروپا. بنابراین، یکی دیگر از سیاست‌های ترامپ این است که هزینه‌های نظامی ناتو را تا جایی که هنوز این بلوک نظامی امپریالیستی در نتیجه اختلافات از هم نپاشیده است، بر دوش به‌ویژه اتحادیه اروپا قرار دهد. در اجلاس اخیر که آن نیز همچون اجلاس گروه هفت متشنج بود، او توانست با تهدید به این‌که اگر خواست وی تا سال آینده تحقق پیدا نکند، راه خود را از ناتو جدا خواهد کرد، بخشی از این هزینه‌ها را بر دوش رقبای اروپایی خود قرار دهد، اما راه را برای ادعاهای آتی خود باز گذاشت و اعلام کرد که این هنوز کافی نیست.

ترامپ با شعار اول آمریکا تلاش می‌کند توهمات عظمت طلبانه شوینیستی را در میان مردم آمریکا دامن بزند. توده‌های ناآگاه آمریکایی را حول این شعار برای پیشبرد سیاست‌های خود بسیج کند، تا شاید بتواند هژمونی از دست‌رفته آمریکا را که حتی با تکیه به قدرت نظامی آمریکا به دست نیامد، احیا کند. اما این رؤیا تحقق نخواهد یافت، چراکه دوران آن سپری شده است.

اما تشدید تضادهای قدرت‌های امپریالیست و جنگ تجاری کنونی چه عواقبی برای توده‌های زحمتکش مردم خواهد داشت؟

جنگ تجاری قدرت‌های امپریالیست در همان حال که خطر بروز جنگ‌های نظامی را افزایش می‌دهد، نتیجه فوری آن برای توده‌های کارگر و زحمتکش، افزایش هزینه‌های زندگی در نتیجه افزایش قیمت‌کالاهای، بیکاری کارگران در برخی رشته‌های تولیدی، کاسته شدن از بودجه‌های اجتماعی و رفاهی به نفع افزایش بودجه‌های نظامی خواهد بود.



## مبارزه با فساد بدون سرنگونی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست

مشترک است. تا آن‌جا که اخبار این فساد منتشر شده، نفر اول این پرونده اما عیسی شریفی است که به مدت ۱۲ سال قائم مقام قالیباف در شهرداری تهران بود. همکاری وی با قالیباف اما به زمان حضور هر دوی آن‌ها در سپاه پاسداران برمی‌گردد. زمانی که قالیباف فرمانده نیروی هوایی سپاه بود، عیسی شریفی نیز فرماندهی قرارگاه بازسازی نیروی هوایی سپاه را برعهده داشت. او پس از پایان کار قالیباف در شهرداری به سپاه پاسداران بازگشته و در ستاد کل نیروهای مسلح مسئولیت جانشینی دایره تامین اموال ستاد کل را برعهده گرفته بود.

از نکات جالب این پرونده این است که رسانه‌های وابسته به سپاه و نهادهای همسو با آن هم چون خبرگزاری فارس، تسنیم و صداوسیما تاکنون خبری را در این رابطه رسانه‌ای نکرده‌اند. رسانه‌های جناح مقابل هم هیچ گزارش دقیقی از ابعاد این فساد روشن نکرده‌اند. در واقع علنی شدن این موضوع تا همین حد هم بیش از هر چیز نتیجه‌ی مستقیم تضادهای درون حاکمیت است که با در اختیار گرفتن شهرداری تهران توسط جناح "اصلاح طلب"، این موقعیت برای آن‌ها بوجود آمد تا با افشای ذره‌ای از فسادهای جناح مقابل، ضربه‌ای به این جناح بزنند. برای درک این مساله کافی است تا به این موضوع اشاره کنیم که به دلیل افشای رشوه‌خواری‌های مهدی هاشمی برادر رئیس شورای شهر تهران، توسط "اصول‌گرایان" وی به ۱۰ سال زندان محکوم شد. این‌بار اما نوبت "اصلاح‌طلبان" بود که پس از افشای ماجرای "املاک نجومی" که با ضربه‌ی متقابل جناح مقابل در رابطه با افشای "حقوق‌های نجومی" همراه بود، ضربه‌ی دیگری به "اصول‌گرایان" بابت حضور ۱۲ ساله‌ی آن‌ها در شهرداری تهران به این جناح بزنند.

اما ماجرای این فساد که تنها یک رقم ۴۰۰۰ میلیارد تومانی از سوی محسن هاشمی آن هم به عنوان بدهی "هلدینگ یاس" وابسته به بنیاد تعاون سپاه عنوان شده، چیست و ابعاد آن تا چه حد است؟

همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد، اخبار بسیار ناقص و دست و پا شکسته‌ای از این موضوع تاکنون انتشار یافته. اما آن‌چه که از میان این اخبار می‌توان فهمید این است که فعالیت‌های اقتصادی شهرداری در زمان قالیباف، از طریق قراردادهایی با هشت شرکت کارگزار صورت می‌گرفت. شرکت‌هایی که هر کدام از آن‌ها بابت این رانت هزاران میلیارد تومان سود به جیب زدند آن هم بدون آن‌که کاری به صورت واقعی صورت دهند. این هشت شرکت کارگزار عبارت بودند از شرکت‌های رسا تجارت مبین (یاس)، عمران شهر پایدار، شهر آتیه، جهان، دیدار ایرانیان، شرکت ساختمانی کار، گوهریاران و شرکت عمران تهاتر شهر. پای این شرکت‌ها به عنوان سرمایه‌گذار در امور شهری به شهرداری تهران باز شده، اما در واقع این شرکت‌ها کارشان تنها دلالتی بود. شهرداری کسانی را که برای خرید تراکم رجوع می‌کردند به این شرکت‌ها

حواله می‌دادند. این شرکت‌ها هم پول نقد را از خریداران تراکم گرفته و با آن پول زیر قیمت و قسطی خانه‌هایی را که در طرح‌های شهری بودند، از شهرداری می‌گرفتند. یعنی با پول شهرداری، طرح‌های شهری را آن‌هم زیر قیمت بدست می‌گرفتند. این شرکت‌ها سپس کار را به پیمانکاران واگذار می‌کردند، در مرحله‌ی بعد هم با ندادن پول پیمانکاران به بهانه‌ی این که شهرداری پولی ندارد، آن‌ها را مجبور می‌کردند تا ۲۰ تا ۳۰ درصد زیر قیمت توافق شده پول‌شان را بگیرند و این ۲۰ تا ۳۰ درصد را هم به جیب خود می‌ریختند. با این ترتیب و با سفره‌ای که شهرداری برای آن‌ها پهن کرده بود، هر کدام هزاران میلیارد به جیب زدند.

حال از این که چقدر از این پول‌ها به مدیران شهرداری رسیده، هیچ خبری در میان نیست اما براساس برخی از اخبار، مدیران شهرداری حداقل در برخی از این شرکت‌ها به‌طور مستقیم ذی‌نفع بوده‌اند. اختلاف با "هلدینگ یاس" وابسته به بنیاد تعاون سپاه نیز در واقع از این‌جا شروع شد که این هلدینگ، بابت تراکم‌های فروخته شده (هولوگرام)، بین ۴ هزار تا ۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان به‌گفته‌ی مقامات شهرداری، پول شهرداری را هنوز پرداخت نکرده است و احتمالاً با قرار و مدارهایی که با یکدیگر داشتند، هیچ وقت هم قرار نبرده پرداخت کند. به‌گفته‌ی مهدی هاشمی، شهرداری تهران تاکنون بین ۱۰ تا ۱۲ نامه و گزارش در رابطه با فساد در شهرداری در دوران قالیباف به قوه قضاییه ارسال کرده است.

یکی دیگر از این موارد که البته نسبت به مورد پیشتر گفته شده می‌توان گفت رقم آن اندازه‌ی نوک سوزن فساد در شهرداری نیست، دو قرارداد بین شهرداری با نیروی انتظامی به ارزش یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان بود که فقط ۱۷۳ میلیون تومان به شرکت‌های طرف قرارداد پرداخت شده و بقیه به حساب یکی از معاونان شهرداری تهران واریز گردید تا در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته هزینه شود. به‌گفته‌ی نجفی شهردار سابق تهران، ارزش واقعی این قرارداد حتماً ۱۰ میلیون تومان نیز نبوده است. در مورد پرونده‌ی املاک نجومی هم براساس اطلاعات جدید، موارد، چندین برابر آن‌چه بوده که پیش از این توسط باشا سرسلطانی افشا شده بود.

یکی دیگر از موضوعاتی که در روزهای اخیر در رسانه‌ها انعکاس یافت، گفته‌های صادقی نماینده مجلس اسلامی بود. وی گفت: "شماره‌ی از نمایندگان مجلس دهم در جریان بررسی طرح تحقیق و تفحص از شهرداری تهران، رشوه گرفته‌اند"، به‌گفته‌ی وی "تعدادی از نمایندگان کارت پول ۵ میلیون تومانی دریافت کرده و یکی از نمایندگان نیز به ارزش یک میلیارد هولوگرام تغییر کاربری گرفته است". وی همچنین گفت که در جریان بررسی صلاحیت‌ها هیات‌های نظارت بر انتخابات شورای نگهبان، از برخی کاندیداهای نمایندگان جهت تایید صلاحیت رشوه دریافت می‌کنند.

فساد در میان مقامات حکومتی آن‌چنان گسترده شده که محمدرضا عارف رئیس "فراکسیون امید" در مجلس اسلامی در مصاحبه‌ی اخیر خود گفت: "قیح فساد ریخته شد و دیگر حرام و حلال مطرح نیست و به ساختار سیستماتیک تبدیل شده است". البته پیش از او نیز چند نفر از مقامات حکومتی هم چون احمد توکلی عضو مجمع تشخیص مصلحت، به سیستماتیک شدن فساد در حکومت اعتراف کرده بودند.

اما برای روشن شدن ابعاد فساد شاید سخنان بهمنی نماینده مجلس اسلامی و رئیس کل سابق بانک مرکزی گویند از همه چیز باشد. وی در مصاحبه با خبرگزاری "خانه ملت" متعلق به مجلس اسلامی گفت: "دو سال ارز ناشی از صادرات به کشور بازنگشته. چرا امروز اعلام می‌کنند ۱۴۸ میلیارد دلار موجودی حساب آفزاده‌های ما در بانک‌های خارجی است؟ ذخایر کشور ما این قدر نیست، یعنی بیش از ذخایر ارزی کشور ما موجودی حساب آفزاده‌ها در خارج از کشور است... این ۵ هزار آفزاده در خارج از کشور چه می‌کنند؟ گفته می‌شود ۳۰۰ نفر از آنها درس می‌خوانند. بقیه آن‌ها چه می‌کنند؟" در واقع یک نکته مهم در سخنان بهمنی جدا از رقم دارایی "آفزاده‌ها" در خارج، رابطه‌ی قدرت و فساد است که از جمله در بازار ۵۶ میلیارد دلاری واردات کالا می‌توان مشاهده کرد.

رانت و فساد که در اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به منظور واردات به‌عده‌ی سرمایه‌دار وابسته به حکومت وجود داشته و این روزها از پرده بیرون افتاده چیز جدیدی در حکومت اسلامی نیست، این موضوع در تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی وجود داشته و این تنها نوک کوه فساد در این زمینه است. در این مورد اخیر نیز کسانی ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته و با آن خودروهای گران‌قیمت، موبایل و دیگر کالاها را وارد کرده و با حساب دلار ۹۰۰۰ تومانی در بازار به فروش رسانده‌اند، همان کاری که همیشه می‌کردند، فقط شاید این‌بار تفاوت ارز دولتی با ارز بازار آزاد زیادتز شده بود. برای درک ابعاد فساد در این زمینه کافی است که بدانیم اساساً بازار واردات کالا در انحصار شرکت‌ها و افراد خاصی است و این انحصار باعث سودهای نجومی آن‌ها شده است. بر هر کالایی که دست بگذارید، می‌بینید که انحصار در دست چند نفر محدود است که با هزار رشته به حاکمیت وصل هستند. برای نمونه واردات نهاده‌های دامی سالانه حدود ۳ میلیارد دلار است که به گفته‌ی وزیر کشاورزی "۸۰ تا ۹۰ درصد آن در اختیار سه یا چهار شرکت است". در واقع ۱۴۸ میلیارد دلاری که بهمنی از آن سخن می‌گوید، بخشی از چپاول ۴۰ ساله کارگران و زحمتکشان با بهره‌گیری از رانت و ابزار قدرتی است که در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاصل آمده است. به نوشته‌ی روزنامه شرق (۲۱ تیر) تنها در سال ۹۶، براساس بررسی حساب سرمایه توسط بانک مرکزی، ۴۱ میلیارد دلار از کشور خارج شده است.

در ارتباط با علل گسترده‌ی فساد در ایران، ما در مقالات گذشته نشریه کار نوشتیم که فساد نتیجه‌ی نظام‌های طبقاتی است. فساد هم چنین در

## مبارزه با فساد بدون سرنگونی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست

حکومت اسلامی برای آن‌که بتواند در ظاهر خود را در حال مبارزه با فساد نشان دهد، به دنبال قربانیان دیگری می‌گردد هر چند که ممکن است تا دیروز دوست و یار غار آن‌ها بوده باشند.

فساد گسترده ی کنونی هم چنین یکی از عوامل گسترش فقر در جامعه است و تنها راه برای پایان دادن به این فساد، سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی است. حکومتی که دیگر به کسی اجازه نخواهد داد تا با تکیه بر قدرت حکومتی به سرمایه‌های نجومی دست یابد. حکومتی که انتخاب شدگان حقوقی برابر با دستمزد متوسط یک کارگر دریافت می‌کنند و نه بیشتر. حکومتی که انتخاب کنندگان هر لحظه که بخواهند می‌توانند نماینده خود را برکنار و فرد دیگری را جایگزین آن کنند. حکومتی که نه شورای نگهبان احتیاج دارد و نه هیچ دستگاه کنترل کننده مشابه. هر کس با ۱۸ سال سن می‌تواند انتخاب کند و انتخاب شود و هیچ ارگان و فردی نمی‌تواند این حق را از کسی بگیرد.

بابک زنجانی، حداقل ۴ وزیر از جمله رستمی وزیر نفت و فرمانده سابق قرارگاه خاتم سپاه، پای‌شان در پرونده گیر بود که هیچ کدام تحت تعقیب قرار نگرفتند. مورد مه‌افرید خسروی نیز همین گونه بود و پای مقامات حکومتی با اعدام وی از این پرونده بیرون کشیده شد. دستگیری یک نفر به عنوان "سلطان سکه"، دستور خامنه‌ای به روحانی در ارتباط با روشن شدن وضعیت دلارهایی که به برخی داده شده و یا درخواست روحانی برای رسیدگی فوری به پرونده واردات خودرو در قوه قضاییه، همگی از همین جنس بوده و هدف شان سرپوش گذاشتن بر علت اصلی فساد و عاملان اصلی این فسادها می‌باشد. این واقعیت امروز بر همگان آشکار است که در جمهوری اسلامی اراده‌ای واقعی برای مبارزه با فساد وجود ندارد. فساد و رشوه خواری تمام سیستم موجود را فرا گرفته است. با تشدید بحران و کم‌رنگ شدن امید در میان مقامات حکومتی به بقاء، فساد نیز گسترده‌تر خواهد شد. اما از سوی دیگر

کشورهایی که نظام سیاسی آن‌ها دیکتاتوری فردی است بیشتر از کشورهایی است که از نظام‌های پارلمانی برخوردارند. این به آن معنا نیست که در نظام‌های پارلمانی بورژوازی فساد وجود ندارد. در این کشورها هم فساد سیاسی و اقتصادی وجود دارد. بارها زد و بندهای صاحبان قدرت و احزاب سیاسی با شرکت‌های بزرگ چند ملیتی را در این کشورها دیده ایم که شاید یکی از نمونه‌های اخیر آن را بتوان هلند عنوان کرد که حزب اصلی حاکم در هلند در روابطی پنهان با شرکت‌های چند ملیتی مستقر در این کشور از جمله شرکت نفتی "شل" بخشودگی مالیاتی این شرکت‌ها را تصویب کرد که موجب سود چند میلیارد یورویی سهامداران این شرکت‌ها شد. اما هر قدر از کشورهایی با نظام پارلمانی فاصله بگیریم و هر چه دمکراسی بورژوازی کم رنگ تر شده و نهادهای مستقل یا تا حدودی مستقل در این دمکراسی‌ها ضعیف‌تر می‌شوند، بر میزان فساد در آن کشورها نیز افزوده می‌شود که ایران یک نمونه‌ی آشکار آن است، فسادى که تنها بخش کوچکی از آن به دلایلی و در شرایطی خاص از پرده بیرون می‌افتد.

صاحبان قدرت در ایران، تنها به واسطه‌ی حضور در قدرت، هم اکنون به بزرگ‌ترین سرمایه‌داران تبدیل شده‌اند، از جمله ستاد اجرایی فرمان امام متعلق به خامنه‌ای، آستان قدس رضوی و نهادهای اقتصادی سپاه و غیره. دیگر نکته مهم این است که این افراد و یا گروه‌ها از همین موقعیت اقتصادی، برای تثبیت قدرت خود و پیشبرد سیاست‌های‌شان نیز استفاده می‌کنند. اگر هم در این میانه چند نفر قربانی شده و به عنوان مفسد اقتصادی دستگیر، محاکمه و حتا در مواردی اعدام می‌شوند، دلایلی دارد.

یک دلیل آن تضادهای درونی حاکمیت است که در دعوا بر سر قدرت، گاه به اصطلاح "پته" یکدیگر را روی آب می‌ریزند. حال در شرایطی که بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمام جامعه را فرا گرفته و هر روز شاهد اعتراضات توده‌ای هستیم، طبیعی‌ست که هم تضادهای درونی حاکمیت افزایش یابد و هم با افشای فساد طرف مقابل، تقصیر این وضعیت فاجعه‌بار به گردن دیگری انداخته شود.

دومین دلیل این است که اساساً در شرایطی که بحران حاد می‌شود، رژیم‌ها بدنیاال قربانی می‌گردند. در سال ۵۷ نیز ما شاهد این موضوع بودیم که هویدا و نصیری و تعدادی دیگر به زندان افتادند. هر چند که حکومت اسلامی تاکنون سعی کرده تا آن‌جا که می‌تواند برخی چهره‌ها را از زیر ضرب خارج کند. برای نمونه در جریان دستگیری



## حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورایی، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراها حکومت می‌کنند.

حکومت شورایی عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دمکراسی است.

**در دمکراسی شورایی** سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

**در دمکراسی شورایی** نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می‌توانند آن‌ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن‌ها برگزینند.

**در دمکراسی شورایی** حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

**در دمکراسی شورایی** قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقبیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی در ایران است.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## حکومتی که در آن جای متجاوزان و قربانیان، طاق زده می شود

با اعلام این خبر و نیز اعلام خبر بازداشت عامل اصلی این جنایت، ایرانشهر یکسره به اعتراض برخاست. راهپیمایی و اجتماعات وسیع جوانان و مردم ایرانشهر در اعتراض به این جنایت هولناک، به سرعت به تظاهرات ضد حکومتی تبدیل شد. فردای اعتراضات، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به همراه سیستم امنیتی سیستان و بلوچستان جهت تغییر مسیر این حادثه وارد میدان شدند. خبرگزاری امنیتی تسنیم به نقل از محمد جعفر منتظری دادستان کل جمهوری اسلامی نوشت: "قطعا این ماجرا به این کیفیتی که مطرح شده دروغ محض است و منبع این خبر را نیز تحت تعقیب قرار خواهیم داد و مقدمات آن نیز فراهم گردیده است". دادستان کل جمهوری اسلامی، سپس با تصریح اینکه، شکایتی از سوی دو یا سه نفر از بانوان انجام شده که باید دید موضوع در چه حدی و به چه کیفیتی بوده است و آیا شکایت به شکایت خود باقی هستند یا خیر؟ از "استور به مراجع ذیصلاح قضایی برای یافتن منشا و تحت تعقیب قرار گرفتن عامل انتشار این خبر کذب خبر داد".

با طرح ادعای محمد جعفر منتظری دادستان کل مبنی بر "کذب بودن" خبر تجاوز به ۴۱ دختر ایرانشهری، به یکباره ورق برگشت و سیر حوادث به جای بازداشت و محاکمه عاملان این جنایت بزرگ، به سمت اعمال فشار بر قربانیان این حادثه همراه با دستگیری و آزار و اذیت معترضان و افشا کنندگان آن تغییر کرد.

پس از اظهارات دادستان کل جمهوری اسلامی، دادستان عمومی و انقلاب زاهدان و پس از او رئیس دادگستری استان سیستان و بلوچستان نیز با اظهاراتی تهدید آمیز نسبت به پیگرد نشر دهندگان خبر، وارد این ماجرا شدند. دادستان زاهدان با اشاره به مصاحبه روابط عمومی فرمانداری ایرانشهر با خبرنگاران، با طرح اینکه "سایر دستگاه ها حق ورود به پرونده های قضایی را ندارند" ابتدا از "تحت پیگرد قانونی" قرار دادن روابط عمومی فرمانداری ایرانشهر خبر داد و سپس با وقاحتی مشمنز کننده گفت: "باید مشخص شود این ارتباط با رضایت انجام شده و یا با اکراه، سپس اقدامات نهایی در خصوص این پرونده صورت گیرد".

رئیس کل دادگستری سیستان و بلوچستان نیز دو روز بعد، در ۲۷ خرداد ماه اعلام کرد: ادعایی که از سوی آقای مولوی در نماز جمعه ایرانشهر اعلام شده مورد تایید ما نیست و تاکنون ۳ نفر در خصوص موضوع آمریبایی و تجاوز دختران در ایرانشهر شکایت کرده اند که در این رابطه یک متهم دستگیر شده است". (خبرگزاری ایسنا).

به دنبال اظهارات مسئولان قضایی جمهوری اسلامی، اعمال فشار بر قربانیان حادثه و نیز بازداشت و آزار و اذیت معترضین و منتشر کنندگان خبر تجاوز به دختران ایرانشهری توسط سپاه و نیروهای امنیتی شروع شد.

دختران قربانی این حادثه با توجه به سنت های حاکم بر سیستان و بلوچستان، از دو سو تحت فشار قرار گرفتند. ابتدا از طرف خانواده و بستگان خود، مبنی بر عدم شکایت و کتمان کردن موضوع تجاوز برای حفظ آبروی خانواده. تعدادی از این دختران قربانی حتی با تهدید "کشته شدن" از طرف خانواده و بستگان خود نیز مواجه شدند که دست کم یکی از آنان طی یک مصاحبه خبر تهدید به قتل خود را

پخش کرد. علاوه بر فشار خانواده ها، فشار مضاعف اما، از سوی نیروهای امنیتی و قضایی رژیم بود که برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت هولناک و کم رنگ کردن ابعاد حادثه، خانواده ها و دختران قربانی را با تهدید و ارعاب مجبور به سکوت کردند.

علت این امر نیز کاملا روشن و آشکار بود. چرا که پای افراد بسیجی و نیروهای امنیتی رژیم در این ماجرا گیر بود و امام جمعه ایرانشهر نیز همزمان با طرح افشای این حادثه، طی یک اظهار نظر کلی و سر بسته عاملان اصلی این جنایت را در ارتباط با "قدرت" و "ثروت" معرفی کرد. متجاوزانی که با اتکاء به ثروت و قدرت حکومتی که در ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با بسیج و سپاه بودند، دختران ایرانشهری را مورد تجاوز قرار می دادند. عناصر بانفوذ و پر قدرت بسیجی و بعضا مسلح که ابتدا با ماشین های ویژه دختران مورد نظر خود را شناسایی و آنگاه با امنیت کامل آنان را می ربودند و پس از تجاوز، آن ها را در نزدیکی خانه های شان رها می کردند.

جانبان متجاوز جمهوری اسلامی، از یک طرف با اتکاء به پشتوانه "قدرت" حکومتی و "ثروتی" که برخوردار بودند، خود را در مصونیت آهنین می دیدند و از طرف دیگر، با توجه به سنت های مذهبی و فرهنگ حاکم بر سیستان و بلوچستان که عمدتا دختران قربانی را به سکوت وای می داشت، دل خوش بودند. سنت های ارتجاعی که عموما دختران قربانی و خانواده های آنان را برای حفظ آبرو، به سکوتی درونی می کشانید. سنت های غلط و فرهنگی عقب افتاده که در عمل مانع بزرگی برای بازگو کردن حادثه جهت تحت پیگرد قراردادن متجاوزان می شد. دلایلی که اکنون با گذشت یک ماه، سیر قضایی این حادثه عملا در همان مسیری قرار گرفته است که مورد نظر متجاوزان این حادثه بود.

مشمنز کننده تر اینکه به رغم گذشت یک ماه از افشای این جنایت هولناک، متجاوزان این حادثه تاکنون در پناه امن دستگاه قضایی جمهوری اسلامی قرار دارند و در عوض به جای مجازات آنان، قربانیان و معترضین این حادثه در سطحی وسیع تحت پیگرد و دستگیری قرار گرفته اند.

تا جاییکه مجموعه دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی سیستان و بلوچستان در پاسخ به منویات دادستان کل جمهوری اسلامی، به بازداشت وسیع معترضین و فعالان اجتماعی این منطقه روی آوردند. سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی رژیم برای سرپوش گذاشتن بر جنایات همکاران خود در ایرانشهر، ابتدا معترضین این حادثه و فعالان اجتماعی سیستان و بلوچستان را دستگیر و سپس زیر شلاق و شکنجه تعدادی از آنان را به اعتراضات کذایی و نمایش تلویزیونی واداشتند.

مقامات قضایی و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در یک سناریوی هماهنگ و از پیش ساخته شده ابتدا جمع وسیعی از فعالان اجتماعی ایرانشهر را دستگیر و با اعتراف گیری اجباری از آنان در پذیرش اتهامات مورد نظر سپاه، از قبیل "ارتباط با رسانه های خارجی"، ارتباط با "رسانه های رسانه های معاند خارجی" و "نشر اکاذیب و مطالب وحدت ستیز" در فضای مجازی و نمایش اعترافات آنان در تلویزیون، یک فضای سنگین

امنیتی را در منطقه حاکم کردند. دستگاه قضایی و امنیتی رژیم، در پی ایجاد چنین فضایی، علاوه بر تعویض جایگاه متجاوزین با معترضان حادثه، عملا قربانیان و فعالان اجتماعی این استان را به سکوتی درونی کشانده اند. در میانه چنین سکوت سنگینی است که با گذشت یک ماه، از سرنوشت عبدالله بزرگزاده، یکی از جوانان معترض ایرانشهر که در جریان اعتراضات توده ای این شهر بازداشت شد، هیچ خبری تاکنون نیست.

این سکوت تلخ و دردناک تا بدانجا کشیده شد که حتی بعد از انتشار اطلاعیه سخیف سپاه پاسداران سیستان و بلوچستان و پخش نمایش اعتراف گیری مشمنز کننده چند جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله ایرانشهری از تلویزیون، اساسا یک واکنش لازم و درخور از سوی کاربران و شبکه های اجتماعی صورت نگرفت. این سکوت و بی تفاوتی رنج آور، درست در زمانی صورت گرفت که شبکه های مجازی و فعالان اجتماعی به حق و به درستی در ابعادی وسیع نسبت به نمایش اعتراف گیری مانده هژبری واکنش نشان دادند. واکنشی حمایتگرانه از دختر ۱۷ ساله ای که صرفا به جرم رقصیدن دستگیر و به اعتراف گیری تلویزیونی کشانده شد.

در واقع، به همان اندازه که واکنش سریع و به موقع شبکه های اجتماعی نسبت به اقدام کثیف سیمای جمهوری اسلامی در نمایش اعتراف گیری مانده هژبری واکنشی بسیار تحسین برانگیز بود، سکوت جامعه، نسبت به نمایش اعتراف گیری جوانان ایرانشهری اما، کاملا آزار دهنده بود.

تنها واکنش لازم در این مورد، از طرف دو روحانی اهل سنت بود که آن ها با تاخیر صورت گرفت. یک هفته پس از پخش اعتراف گیری شماری از فعالان مجازی سیستان و بلوچستان، تنها دو روحانی اهل سنت بلوچ نسبت به اقدام سخیف جمهوری اسلامی در نمایش تلویزیونی اعترافات فعالان اجتماعی بلوچ واکنش نشان داده و گفتند، به جای بازداشت جوانان معترض، باید به پرونده متجاوزان به دختران ایرانشهری رسیدگی شود.

پوشیده نیست که جانیان جمهوری اسلامی همواره در سایه سکوت و بی تفاوتی نسبت به اینگونه اقدامات سخیف و پلشت می توانند اهداف سرکوبگرانه خود را عملی سازند. با این همه لازم به یاد آوری است که جمهوری اسلامی اکنون در شرایطی نیست که بتواند اینگونه یکه تازی کند و جای متجاوزان و قربانیان را وقیحانه طاق زند. شرایط جامعه اکنون در یک وضعیت اعتلای انقلابی است و ما هر روزه شاهد اعتراضات توده ای در شهرهای مختلف کشور هستیم. در چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی در گرداب بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست و پا می زند، در وضعیتی که توده های عصیان زده بیش از هر زمان دیگری به سرنگونی این نظام فاسد و تبهکار روی آورده اند، دیگر جایی برای سکوت نیست.

سکوت و عدم اعتراض همگانی، به آدمکشان جمهوری اسلامی فرصت می دهد تا تبهکاران را در پناه امن خود گیرند، قربانیان را در جایگاه متجاوزین بنشانند و معترضان را به ضرب شلاق و شکنجه به اعتراضات تلویزیونی بکشانند.

## ستاره سلطنت‌طلبان به کلی سرد و خاموش است

مهیار کنند و در همان حال، جا و مکان بهتر و محکم‌تری در دل قدرت‌های امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا باز کنند تا آمادگی و شایستگی خویش برای تبدیل به ابزار دست و نوکری آمریکا را بهتر نشان دهند و به اثبات برسانند.

یکی از این گروه بندی‌های بورژوازی، سلطنت طلب‌هایی هستند که زیر چتر رضا نیم‌پهلوی گرد آمده و اخیراً نیز بر تلاش‌های خود افزوده‌اند. اینان که یکی از شعارهای اصلی‌شان "پاینده ایران پادشاهی" است، در رویای سلطنت "ولیعهد" اند. سلطنت‌طلب‌ها که پول و سرمایه و امکانات تبلیغاتی فراوانی دارند، سعی می‌کنند از آب گل آلود اعتراضات توده‌ای مافی خود را بگیرند. اما به‌رغم تلاش‌ها و به‌رغم هر ادعایی که ممکن است داشته باشند، نه نفوذ قابل‌اعتنایی در میان مردم و نه نقشی در اعتراضات توده‌ای و هدایت آن دارند و نه حتا در بدیل‌تراشی‌های امپریالیستی، در لحظه حاضر گزینه نخست و مناسبی محسوب می‌شوند.

نیم قرن سلطنت پهلوی و جنایات رضا خان قلدرد و فرزند وی محمدرضا شاه "آریامهر" در حافظه تاریخی مردم ایران حک شده و کشتارهای وسیع و گسترده کمونیست‌ها، کارگران پیشرو و انقلابیون در ۵۰ سال دیکتاتوری پهلوی از ذهن مردم پاک نشده است. لذا در تمام اعتراضات توده‌ای دی ماه ۹۶ و ادامه آن در سال ۹۷ که صدها هزار نفر از زحمتکشان، کشاورزان، کارگران، بیکاران و تهیدستان شهری در آن حضور داشته‌اند، جز در یکی دو مورد که تعداد بسیار اندک و انگشت شمار شعاری در حمایت از رضا شاه سر دادند که البته هیچ‌کس آن را جدی نگرفت و به فوریت از طرف توده‌های اعتراض‌کننده ایزوله و طرد شد، هیچ نشانی از این که سلطنت‌طلب‌ها در میان مردم نفوذ یا اعتباری داشته باشند، دیده نمی‌شود. در عوض شعار "مرگ بر دیکتاتور" که یکی از شعارهای محوری و همیشگی اعتراضات بوده است، بیان فشرده این حقیقت است که توده‌های مردم از دیکتاتورها و مستبدین و از رژیم‌های دیکتاتوری اعم از سلطنتی یا جمهوری اسلامی به شدت متنفرند. سلطنت‌طلب‌ها خواه از این موضع و قضاوت توده مردم آگاه باشند یا نباشند اما از این که آگاهی سیاسی توده‌های مردم را دست کم می‌گیرند، راه به‌جایی نخواهند برد. وانگهی قرار نیست توده‌های معترض و به‌جان آمده، بعد از این همه تجربه، دنبال هر کسی که از راه می‌رسد راه بیفتند و زیر علم وی سینه بزنند. مگر سلطنت چه می‌خواهد به مردم بدهد؟ نگاهی گذرا به بیانیه‌های رسمی و اهداف سلطنت‌طلبان به‌خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها چیزی ندارند به مردم بدهند! در تمام متون سیاسی رسمی، بیانیه‌ها و ادبیات نیم پهلوی رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم حاکم، به چیزی در حد "فرقه تبه‌کار"، "فرقه ضد ملی"، "نظام فرقه‌ای" و "رژیم آخوندی" خلاصه شده و تقلیل یافته است. سلطنت‌طلب‌ها و در راس آن‌ها نوه رضا خان

می‌خواهند "فرقه تبه‌کار" حاکم را به طور "مسالمت‌آمیز" برچینند!! اما چگونه؟ از طریق برگزاری یک "انتخابات آزاد"!! اما انتخابات آزاد که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی شدنی نیست، پس چکار باید کرد؟ پاسخ "شاهزاده" نافرمانی مدنی است! باید یک "کمپین مقاومت و نافرمانی مدنی" ایجاد شود و سلطنت‌طلب‌ها، ارتش، سپاه، بسیج و سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی را به سمت خود جلب کنند به نحوی که خامنه‌ای ترک و تنها بماند! حال اگر خودش صحنه را ترک کرد که چه بهتر اما اگر نه، با نیروی مبارزه مدنی "همه ایرانیان" و "نافرمانی مدنی"، "تحت حمایت بین‌المللی" که یک روند "قانونمند" "تغییر سیاسی در ایران" است، انتخابات آزاد برگزاری می‌شود و "حکومت ایرانی" به جای "فرقه تبه‌کار" کنونی می‌نشیند!

"شاهزاده" گرچه صریح نمی‌گوید که خودش هم در راس این "حکومت ایرانی" خواهد بود، اما این در زمره بدیهیات و پیش فرض ماجرای سلطنت در ایران و تحقق شعار "پاینده ایران پادشاهی" است.

نوه رضاخان البته طی ماه‌های گذشته ملاقات‌های متعددی نیز با نمایندگان و موسسه‌های مختلف امپریالیستی داشته و جلسات "بیشمار" با سران کشورها از جمله اعضای برجسته مجلس اعیان انگلیس، پارلمان اروپا و کنگره آمریکا برای جلب حمایت و پشتیبانی آن‌ها داشته است. وی اگرچه تلاش‌های زیادی بکار بسته تا بگوید تنها نیست و قدرت‌های امپریالیستی حامی وی هستند، اما واقعیت این است که حتا این قدرت‌ها نیز او و کل جریان سلطنت‌طلب‌ها را عالتاً جدی نگرفته و نمی‌گیرند و تلاش‌های این دارودسته برای آن‌که این قدرت‌ها سلطنت‌طلبان را به عنوان بدیل بالفعل جمهوری اسلامی به حساب آورند تاکنون به‌جایی نرسیده است.

قدرت‌های امپریالیستی و در راس آن امپریالیسم آمریکا، اگرچه هیچ‌گاه، هیچ یک از گروه‌بندی‌های بورژوازی اپوزیسیون را از درگاه خود نمی‌رانند و مناسبات خود را با آن‌ها حفظ می‌کنند تا بسته به شرایط و موقعیت سیاسی بتواند به مثابه ابزاری برای فشار بر جمهوری اسلامی از آن‌ها استفاده کند، اما تا جایی که به سلطنت‌طلبان مربوط می‌شود، امپریالیسم آمریکا هم می‌فهمد که این‌ها نه فقط در میان مردم نفوذ و پایگاهی ندارند و نوه رضا خان حتا فاقد نیرو و تشکیلات و ملزومات اولیه برای تبدیل شدن به بدیل حکومت ایران است و فعلاً نمی‌تواند گزینه نخست و مناسب آن باشد، بلکه این را نیز متوجه هست که شرایط امروز جامعه ایران، وضعیت کارگران و زحمتکشان و درجه آگاهی سیاسی آن‌ها، همان شرایط و اوضاع ۶۵ سال پیش (سال ۳۲) نیست که این بار به جای پسر رضا خان، نوه وی را روی کار آورد.

"شاهزاده" که البته بی‌خبر از ضعف‌های گوناگون جریان‌های سلطنت‌طلب نبوده، طی یک دهه اخیر کوشش‌های زیادی در راستای غلبه بر

دست کم برخی از این ضعف‌ها، فراکسیون‌های گوناگون سلطنت‌طلبان را زیر چتر خود گرد آورد، تا به جریان مطرحی نزد قدرت‌های امپریالیستی بدل شود. از این رو با شعار "امروز فقط اتحاد" دسته‌ها و فراکسیون‌های گوناگون سلطنت‌طلبان را گرد هم آورد و در اجلاس مورخ هفتم اردیبهشت سال ۹۲ در پاریس "شورای ملی ایران" را با همان اهداف و سیاست‌هایی که بخشاً توضیح داده شد ایجاد کرد و خود، رئیس و سخنگوی آن شد. این "شورا" و اتحاد سلطنت‌طلبان که به اعتراف "شاهزاده" بخشی از اصلاح‌طلبان دیروز و حتا عواملی از داخل نظام نیز از آن حمایت کردند اما دیری نپایید که از طرف خود سلطنت‌طلبان زیر سرباز رفت. بی‌عملی، بی‌برنامگی و عدم جدیت "شاهزاده رضا پهلوی" در مبارزه با جمهوری اسلامی صدای اعتراض عناصر و گروه‌هایی از سلطنت‌طلبان را درآورد. وقتی که "شاهزاده" رضا پهلوی در مصاحبه با "الوطن" حذف واژه "فارس" از نام خلیج فارس توسط مصاحبه‌کننده را نپذیرفت و با سکوت خود یکی از "پرنسیب"‌های سلطنت‌طلبان را زیر پا گذاشت و با ارتکاب این خطای نابخشوندی، "مقدسات" آن‌ها را زیر سوال برد، خون سلطنت‌طلبان دو آتش و کاسه‌های داغ‌تر از آتش از این همه بی‌میالائی نوه رضا خان به‌جوش آمد و اتحاد سلطنت‌طلبان در چشم بهم‌زدنی از هم پاشید و حتا شخصیت به‌اصطلاح کاریزماتیک "ولیعهد" نیز نتوانست مانع تشدید اختلاف میان دارودسته‌های سلطنت‌طلب و از هم پاشی این ائتلاف یا اتحاد شود. اختلاف درمیان سلطنت خواهان تا آن‌جا ادامه یافت که یکدیگر را به عامل جمهوری اسلامی و وابسته به سپاه قدس متهم می‌کنند.

به‌زعم منتقدین سلطنت‌طلب "شاهزاده"، او نه فقط پرنسیب‌ها و مقدسات آن‌ها را زیر پا گذاشته بلکه فاقد "جلال و جبروت" شاهان و خاندان سلطنت پهلوی بویژه پدر و پدربزرگ خویش است و از خصوصیات یک پادشاه بی‌بهره است! با این حرف‌ها در واقع خود سلطنت‌طلب‌ها دارند به این مسأله اعتراف می‌کنند که دوران شاهان دیری‌ست به پایان رسیده و نظام سلطنتی به تاریخ پیوسته است.

سلطنت و نظام سلطنتی پدیده‌هایی متعلق به قرون و اعصار پیشین است. سلطنت ربنای سیاسی و یک شکل حکومتی مختص دوران فئودالیسم و پیشا فئودالیسم است که با استقرار صورت‌بندی اجتماعی جدید، از صحنه کنار زده و ناپدید می‌شود. سلطنت در تمام دوران حیات خود در ایران، بخصوص در یک قرن اخیر، جز نکبت و بدبختی، جز نقض خشن و آشکار آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم و جز فقر، بیکاری، گرسنگی و عقب‌ماندگی، ثمر دیگری برای مردم نداشته است. جمهوری اسلامی که با نام انقلاب روی کار آمد اما خیلی زود اهداف ضد انقلاب را پی گرفت و طی چهار دهه حاکمیت نکبت‌بار خود تمام این مصائب و بدبختی‌ها را تشدید نموده و به آن ابعاد دهشتناکی بخشیده است.

توده‌های کارگر و زحمتکش و جوانان نوجویی که امروز با شعار مرگ بر دیکتاتور و شعار



## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

روز پنجشنبه ۲۱ تیرماه در ارتباط با درگیری مأموران نیروی انتظامی با اهالی روستایی در کازرون که بر سر آب رخ داد، سازمان فدائیان (اقلیت) اطلاعیه ای با عنوان "جمهوری اسلامی به مردم کازرون به جای آب، گلوله داد" منتشر کرد.

در ابتدای این اطلاعیه چنین آمده است: هنگامی که مأموران انتظامی قصد مسدودکردن و جمع‌آوری موتورهای پمپ آب کشاورزان یک روستا در حاشیه رودخانه شاپور کازرون را داشتند، با اعتراض و مقاومت کشاورزان مواجه شدند، که در نهایت یکی از کشاورزان با شلیک پلیس به سمت معترضین، کشته شد.

این اطلاعیه در ادامه با اشاره به اینکه، بحران آب، هم اکنون به صورت کاملاً جدی بخش‌های وسیعی از جغرافیای ایران خصوصاً مناطق جنوبی کشور را فرا گرفته است، این چنین دنبال می‌شود: شهرهای جنوبی کشور یکی پس از دیگری به اعتراض بر می‌خیزند. دو هفته پیش مردم خرمشهر در اعتراض به تشنگی و نبود آب شرب به خیابان‌ها ریختند، پاسخ رژیم به آنان اما، سرکوب و گلوله بود. تعداد زیادی دستگیر، عده‌ای زخمی و چند تن نیز کشته شدند. امروز روستائیان کازرونی برای دستیابی به آب کشاورزی جهت ارتزاق و تامین معاش خود، به گلوله بسته شدند. این است وضعیت جامعه و کشوری که جانیان جمهوری اسلامی بر آن حاکمیت می‌کنند.

در فرازی دیگر از این اطلاعیه با تاکید به اینکه: اعتراضات پراکنده و جدا از هم به شدت سرکوب می‌شوند، در عوض اعتراضات متحدانه، پیوسته و همزمان در شهرهای مختلف کشور به میزان قابل توجه‌ای فرصت سرکوب را از آدمکشان جمهوری اسلامی می‌گیرد، این چنین ادامه می‌یابد: اکنون که بحران‌های چند جانبه از هر سو جمهوری اسلامی را فرا گرفته‌اند و مطالبات سیاسی و معیشتی توده‌ها نسبت به هر زمان دیگری بیشتر سر باز کرده‌اند، وقت آن است که کارگران و توده‌های زحمتکش، پیش از آنکه گرسنگی و تشنگی بیش از این بر گلویشان چنگ اندازد، به مبارزه‌ای بی‌امان با جمهوری اسلامی جهت تحقق کار، نان و آزادی برخیزند.

اطلاعیه "جمهوری اسلامی به مردم کازرون به جای آب، گلوله داد" این چنین خاتمه می‌یابد: سازمان فدائیان (اقلیت)، همراه با محکومیت شدید اقدامات سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، توده‌های مردم ایران را به اقدامات اعتراضی در مقابله با کشتارهای جمهوری اسلامی فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن دفاع و حمایت از مبارزات برحق توده‌ها، اعتراضات عمومی را حق مسلم آنان می‌داند و گسترش مبارزات توده‌ای را موثرترین عامل برای عقب‌نشینی رژیم از سرکوب و کشتار می‌داند.

اعتراضات پراکنده و جدا از هم به شدت سرکوب می‌شوند، در عوض اعتراضات متحدانه، پیوسته و همزمان در شهرهای مختلف کشور به میزان قابل توجه‌ای فرصت سرکوب را از آدمکشان جمهوری اسلامی می‌گیرد.

مردم خرمشهر وقتی سرکوب شدند، فرادیش، توده‌های مردم آبادان به حمایت از آنان دست به اعتراض زدند. این است راه مبارزه با رژیمی که به جز کشتار، گرسنگی، فقر، اعتیاد و بی‌خانمانی چیز دیگری برای کارگران و توده‌های زحمتکش بیار نیورده است.

اکنون که بحران‌های چند جانبه از هر سو جمهوری اسلامی را فرا گرفته‌اند و مطالبات سیاسی و معیشتی توده‌ها نسبت به هر زمان دیگری بیشتر سر باز کرده‌اند، وقت آن است که کارگران و توده‌های زحمتکش، پیش از آنکه گرسنگی و تشنگی بیش از این بر گلویشان چنگ اندازد، به مبارزه‌ای بی‌امان با جمهوری اسلامی برخیزند. مبارزه‌ای برای نان و آب، مبارزه‌ای برای کار، نان و آزادی. سازمان فدائیان (اقلیت)، همراه با محکومیت شدید اقدامات سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، توده‌های مردم ایران را به اقدامات اعتراضی در مقابله با کشتارهای جمهوری اسلامی فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن دفاع و حمایت از مبارزات برحق توده‌ها، اعتراضات عمومی را حق مسلم آنان می‌داند و گسترش مبارزات توده‌ای را موثرترین عامل برای عقب‌نشینی رژیم از سرکوب و کشتار می‌داند.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## ستاره سلطنت‌طلبان به کلی سرد و خاموش است

کار و نان و آزادی خیابان‌ها را به تسخیر خود درآورده‌اند، چنان‌که در عمل نیز نشان داده‌اند، مصمم‌اند گام‌هایی نه به عقب و نه سوی ارتجاع و گذشته، بلکه به پیش و به سوی آینده بردارند و مطالبات انقلابی، رادیکال و سیاسی - صنفی خود را محقق سازند. این مطالبات اما محقق نخواهد شد مگر آن‌که کارگران و زحمتکشان، با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن تمام نظم موجود، قدرت شورایی خود را مستقر سازند و اداره تمام امور جامعه را در دست گیرند.

غلبه بر معضلات و مشکلاتی که رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم به‌بار آورده و مدام بر آن افزوده است و رهائی از بحران و بن بست موجود، یک راه حل انقلابی، راه حل کارگری - کمونیستی را می‌طلبد. طبقه کارگران ایران و چپ کمونیست مدافع منافع این طبقه، اگرچه در شرایط کنونی نیروی بالفعل عمده‌ای به نظر نمی‌آید، اما بزرگترین و نیرومندترین نیروی بالقوه در عرصه سیاسی و اجتماعی است. به رغم آن‌که ابرهای تیره ارتجاع و دیکتاتوری، بر این ستاره سرخ و این آلترناتیو کمونیستی - کارگری سایه افکنده است، اما هرکس چشمی برای دیدن داشته باشد می‌تواند پرتو افشانی آن را حتا از زیر ابرهای تیره ببیند. این است آن ستاره تابناکی که در افق سیاسی می‌درخشد. ستاره‌ای که درخشش‌اش در آسمان جنبش انقلابی، تمام تحولات جامعه را به سمت آینده‌ای روشن و افق‌های سوسیالیستی رهنمون خواهد شد و سرنوشت این تحولات را رقم خواهد زد. کافیست ابرهای تیره کنار زده شوند تا تشعشع خیره‌کننده این ستاره‌ی زنده‌ی زندگی‌بخش تمام پهنه کشور را نور افشانی کند. ستاره سلطنت‌طلبان اما فاقد حیات، سرد و بی‌جان و به کلی خاموش است.



## ستاره سلطنت‌طلبان به کلی سرد و خاموش است

تعمیق بحران اقتصادی - سیاسی، تشدید تضادها و گسترش اعتراضات توده‌ای و چشم‌انداز اعتلاء بیشتر جنبش اعتراضی کارگران، زحمتکشان و تهیدستان، تمام جناح‌های بورژوازی، بویژه بورژوازی اپوزیسیون را به تکاپو انداخته است. رژیم جمهوری اسلامی که در بن‌بست و بحران علاج‌ناپذیری دست‌وپا می‌زند، اکثریت توده‌های مردم ایران را به زندگی در زیر خط فقر و تنگناهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی گرفتار نموده، مدت‌هاست که ناتوانی خود را در برآورده ساختن حتی خواست‌های اولیه‌ای چون کار و نان و آب و برق و بیمه و بهداشت و حقوق اولیه و دمکراتیک توده‌های مردم، به اثبات رسانده است. جمهوری اسلامی هیچ راه حلی برای برون رفت از بحران و بن‌بست ندارد و نفس‌های آخر را می‌کشد.

بورژوازی اپوزیسیون که از تعمیق مبارزات جاری، رادیکالیزه تر شدن اعتراضات توده‌ای، فرارویی آن به اعتصاب عمومی سیاسی، قیام و انقلاب و زیر ضرب رفتن چارچوب‌های نظم موجود به شدت هراسناک است، در تلاش است

تا ضمن بدیل‌تراشی، تا آن‌جا که ممکن است و می‌تواند این اوضاع را تحت کنترل خود درآورد و منفعت خود گیرد.

ده سال پس از وقایع سال ۸۸ و اعتراضات توده‌ای در تهران که بلافاصله با تلاش‌های گسترده محافل و گروه‌های رنگارنگی از سلطنت طلب و جمهوری خواه گرفته تا "ملی‌مذهبی"ها و "سبزها" و "اصلاح‌طلبان" رانده شده از حکومت در راه ایجاد ائتلاف و ائتلافی جمهوری اسلامی همراه بود و البته هیچ‌یک به جایی نرسید، پس از اعتراضات سراسری دی ماه ۹۶ و استمرار آن در سال جاری، این تلاش‌ها در اشکال و شیوه‌های دیگری از سر گرفته شده و انتشار بیانیه‌ها، نامه‌های سرگشاده، نشست‌ها و ملاقات با عناصر و محافل وابسته به قدرت‌های امپریالیستی و در راس آن امپریالیسم آمریکا نیز تشدید شده است. گروه‌بندی‌های بورژوازی اپوزیسیون هر یک تلاش می‌کنند در حد توان و جثه خود، اعتراضات توده‌ای را به خود منتصب و آن را

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>  
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>  
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 781 July 2018



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۴ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس‌آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس‌آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی.ال.ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی